

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنه الدائمه علی اعدائهم اجمعین اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الرحیم.

بحثی که بود راجع به این مسأله به اصطلاح متن و گرفتاری‌هایی که برای خودمان درست کردیم در متن، و البته من به ذهنم آمد برای این که یک مقداری از این مثال‌های خلطی با مصادر اهل سنت را شاید اگر وقت کردیم فردا از این کتاب تصحیحنا الرجالی که ایشان آورده،

س: تراثنا الرجالی

ج: تصحیح تراثنا الرجالی، عرض کنم که به این مناسبت چون دیشب هم یک موردی مثال زدیم حالا بعضی از موارد که در عین حال از او بشود یک مطالب کلی را هم استظهار کرد، عرض کنم یک روایتی است که مرحوم شیخ کلینی در کتاب کافی آورده، مرحوم آقای بروجردی هم حدیث شماره ۲ در جامع الاحادیث باب دوازده، در بلوغ به اصطلاح، ایشان باب دوازده‌اش را در مقدمات در بحث بلوغ قرار دادند، این حدیث اجمالش این طور است که مرحوم کلینی از محمد ابن یحیی استادشان از احمد اشعری عن ابن محبوب که معروف است و طبعاً به حسب قواعد احتمالاً یا کتاب احمد اشعری باشد یا ابن محبوب؟ طبعاً ابن محبوب بیشتر است، عن ابی ایوب خزاز که زیاد دارد ابن محبوب از ایشان عن یزید الکناسی حالا بعضی‌ها هم برید خواندند اشتباه است، صحیحش همان یزید است، عن ابی جعفر علیه السلام قال جاریه اذا بلغت تسع سنین ذهب عنها الیتیم و زوجت، بلی و زوجت حالا این جا تروجت هم آمده خیلی خوب، و اقیم علیها الحدود تامه علیه و لها، قال قلت عن غلام اذا زوجه ابوه و دخل باهله و هو غیر مدرک، این ضبطش به صیغه اسم فاعل است مدرک نیست مدرک باب افعال است اما لازمه، ادرک الرجل، یا ادرکت المرئه یعنی بالغ شد، أ یقام علیه الحدود و هو علی تلك الحال فقال اما الحدود الكامله التي يأخذ بها الرجال فلا، و لكن یجلد فی الحدود کلها علی مبلغ سنه، فیؤخذ بذلک مابینه و مابین خمس عشر سنه، و لا تبطلوا حدود الله فی خلقه و لا تبطلوا حقوق المسلمین بینهم، حالا بحث‌های خاصی دارد این حدیث که الآن جایش نیست، مرحوم شیخ کلینی سند را همین طور که عرض کردم همین مصدر را آورده در جلد به اصطلاح هفت خودش و مرحوم شیخ طوسی از همین ایشان به اسم احمد ابن محمد در جلد ده آورده این جا هم شماره داده، صفحه ۳۸ لیکن مرحوم شیخ طوسی این حدیث را با یک طول و تفصیل زیادی در جلد هفت، کتاب نکاح آورده، در تهذیب جلد هفت، استبصار هم جلد سه، و آنچه که خیلی عجیب است سند و مصدر تمام خصوصیات یکی است ایشان فقط گفته احمد ابن محمد ابن عیسی چون اسم را کامل آورده به احتمال قوی از کتاب دیگری نقل کرده، آن جا اکتفاء کرد و احمد ابن محمد، در کتاب کلینی هم احمد ابن محمد است آن جا ظاهر است که از کلینی گرفته، همان بابی است که کلینی قرار داده ایشان، آن کلینی البته در حدود است ایشان هم در حدود آورده، لیکن در کتاب نکاح دارد احمد ابن محمد ابن عیسی اسم را کامل آورده که به احتمال بسیار قوی از کتاب ایشان گرفته، اصلاً از خود، از کلینی نگرفته، عن الحسن

س: این مابه التفاوت دلیل می‌شود که

ج: بلی بلی مصدرشان، عن الحسن ابن محبوب همان بحث اختلاف مصادر را که عرض کردیم شناختش یکی از مقدماتش این است چون حالا می‌خواهیم تطبیق هم بشود در عین حال، عن الحسن ابن محبوب مثل همان جاست فرق نمی‌کند، عن ابی ایوب عن یزید الکناسی، دقیقاً همان سند است، همان سند و بعد دارد قال قلت لابی جعفر علیه‌السلام آن‌جا هم همین طور است یزید عن ابی جعفر، گاهی می‌شود آخر سند یکی است، یکی ابوجعفر یکی ابوعبدالله سلام الله علیهما، نه این‌جا هردو ابی جعفر است، متی یجوز للعبد ان یزوج ابنته و لایستأمر یا تستأمر، قال اذا جازت تسع سنین، این‌که به اصطلاح، ان یزوج و لایستأمر اذا جاز اگر نه سالگی رد، فان زوجها قبل بلوغ تسع سنین کان الخيار لها اذا بلغت تسع سنین خب یک سطری را مرحوم شیخ طوسی در وسط این‌جا دارد شیخ طوسی خودش دارد در کتاب تهذیب البته این در تهذیب هست، در استبصار نیامده، حالا تقطیع کرده چه شده نمی‌دانم؟ فان زوجها قبل بلوغ تسع سنین کان الخيار لها اذا بلغت تسع سنین، بعد مرحوم شیخ می‌گوید و هذه الزیاده وجدتها فی کتاب المشیخه عن یزید الکناسی تصریح می‌کند، این اختلاف متن را که من و هذه الزیاده وجدتها کتاب المشیخه یا مشیخه عن یزید الکناسی یعنی معلوم می‌شود مرحوم شیخ روایت را اساساً از کتاب احمد دیده احمد اشعری چون احمد از کتاب ابن محبوب نقل کرده مشیخه ابن محبوب شیخ این قسمتش را مقایسه کرده با کتاب مشیخه خیلی عجیب است یعنی که این مقدار فرق بین متن را، و این نکته عجیبی است یعنی که مرحوم شیخ قدس الله نفسه معلوم می‌شود کتاب ابن محبوب در اختیارش بوده البته این، این نشان می‌دهد که مرحوم شیخ کتاب ابن محبوب پیشش بوده و دیده احمد از کتاب ابن محبوب نقل کرده مقارنه کرده لیکن متأسفانه باز نمی‌گوید دقیقاً که از چه نسخه‌ای از کتاب ابن محبوب چون فوقش این است که معلوم می‌شود کتاب ابن محبوب دارای دو نسخه بوده دیگر یک نسخه‌اش در اختیار احمد بوده که این زیاده را نداشته، یک نسخه‌اش هم مال خود حسن ابن محبوب یک مقارنه‌ای بین نسخ می‌کردند که انجام نداده، حالا بعد، قلت فان زوجها ابوها و لم تبلغ تسع سنین فبلغها ذالک فبمکثت و لم تأب بذلک أ یجوز علیها قال لا،

س: در تهذیب فسکت دارد

ج: بلی آقا؟ فمکثت

س: در تهذیب عبارت سکت،

ج: پس سکت این‌جا هم سکت من بد خواندم این به خط خودم نوشتم در حاشیه بد خواندم، قال لا، لیس یجوز علیها رضا فی نفسها و لایجوز لها تأب و لا نسخه فی نفسها خیلی عجیب است این‌جا اصلاً می‌گوید حق ندارد، البته در استبصار یک لای زیادی هم دارد، لا، لیس بعد می‌گوید لیس در تهذیب نیامده بلی حتی تستکمل تسع سنین و اذا بلغت تسع سنین جاز لها القول فی نفسها، بلی این جاز لها القول فی نفسها بالرضا و تأبی و جاز علیها بعد ذلک و ان لم تکن ادرك مدرک النساء اگرچه هنوز آن حالت بلوغ پیدا نکند، قلت أ فیکام علیها الحدود و تأخذ بها و هی فی تلک الحال و انما لها تسع سنین، و لم تدرك مدرک النساء فی الحيض قال نعم، اذا دخلت علیها، یا دُخلت علی زوجها، و لها تسع سنین ذهب عنها الیتیم، ببینید از این‌جا با متن کافی یکی می‌شود، با این‌که سند دقیقاً یکی است مصدر دقیقاً یکی است، از این‌جا چون متن کافی این بود الجاریه اذا بلغت تسع سنین ذهب عنها الیتیم و زوجت و اقیم علیها الحدود، ذهب عنها الیتیم و دفع الیها مالها و اقیمت الحدود التامه علیها و لها، آن‌جا داشت الحدود التامه علیه و لها مذكر داشت یعنی عجیب این است که مرحوم کلینی طبق این نقلی که الآن مرحوم شیخ طوسی دارد،

مقداری حالا صدر حدیث را که چند سطر است حذف کرده آن‌که حالا جای خودش و این حذف از کجا پیدا شد این را هم ما الآن نمی‌توانیم درک کنیم این دقیقاً مصدر یکی است به اصطلاح آن اصل مطلب یک مقدار را شیخ توضیح داده حالا بعد عرض می‌کنم بلی، قلت فالغلام یجری، بلی قال قلت الغلام اذا زوجه ابوه و دخل باهله أ یقام علیه الحدود علی تلك الحال قال فقال اما الحدود الکامله بلی این چون در این جا متن کافی را الآن خواندم الغلام اذا زوجه در این جا دارد قلت فالغلام یجری فی ذلک مجری الجاریه فقال یا اباخالد ان الغلام اذا زوجه ابوه، حدود یک سطر هم این جا حذف شده، از متن کلینی حدود یک سطر هم این جا حذف شده، و لم یدرک در آن جا دارد که بلی اذا زوج و دخل بها و هو غیر مدرک، و لم یدرک کان له الخيار اذا درک بلی، قلت اذا، أ یقام علیه الحدود، اصلاً کان له الخيار اذا درک کلاً این را هم شیخ کلینی حذف کرده، بلی و کان له الخيار اذا درک و بلغ خمس عشر سنه، خیلی عجیب است هم حذف کرده هم زیادی آورده، بعد در این نسخه‌ای باز ایشان دارد که او یشعر فی وجهه، این‌ها را اصلاً کلینی ندارد، یشعر مو در بیاورد، شعر یعنی مو، مو در بیاورد، او ینبت فی

س: عانتہ

ج: عانتہ قبل ذلک قلت اذا دخلت علیه امرأته قبل ان یدرک فمکثت معها ما شاء الله ثم ادرک بعده فکرها و تأبی قال اذا کان ابوه الذی زوجه و دخل بها ولد منها و اقام معها سنه فلا خيار له اذا ادرک و لاینبغی له ان یرد علی اییه ما صنعہ و لایحل له ذلک اصلاً چیز عجیبی است این روایت که با این که سند واحد دارد و متأسفانه مرحوم کلینی و نقل شیخ یک تفاوت شدیدی در متن دارند حالا یک مطلبش این، و این‌که حالا چطور شده شیخ یک قسمت را تذکر داده، اما بقیه را متأسفانه تذکر نداده با این که خود شیخ یعنی خود شیخ آن متن دوم را خودش آورده فقط در جلد ده آورده، این متن طولانی را در جلد هشت آورده، آن متن که متن کلینی باشد با همان سند واحد در جلد ده آورده و معلوم می‌شود که واقعاً یک اختلاف نسخی یا در کتاب ابن محبوب بوده یا در کتاب احمد اشعری بوده یعنی واقعاً این مقدار اختلاف در متن یکی از چیزهای بسیار عجیب است و دوتا نکته به اصطلاح ما به اصطلاح ما می‌گوییم ای کاش مرحوم شیخ این کاری که این جا کرد و هذه الزیاده وجدتها این را در بقیه روایات هم می‌کرد حالا که مقابل نسخ است نسخ در امکانات ایشان بود این کار را می‌کرد و ای کاش دوم این که ای کاش شیخ لا اقل در کتاب دوم کتاب حدود که این روایت را از متن کافی آورده می‌گفت که این کتاب را ما از متن کتاب احمد اشعری در جلد هفت مثلاً نقل کردیم، یک اشعاری هم یعنی یکی از مشکلات کتاب شیخ رضوان الله تعالی علیه این طور است که روایتی را که یک مصدری نقل می‌کند طبق همان بابی است که آن مصدر دارد مثلاً کتاب کافی در حدود است این هم در حدود نقل می‌کند، احتمالاً کتاب نوادر احمد در مبحث نکاح بوده آن را از کتاب نکاح نقل می‌کند دقت کردید، بین دوتا نقلی که خودش انجام می‌دهد خود مرحوم شیخ انجام می‌دهد بین این دوتا نقل خود شیخ مقارنه نمی‌کند، حالا نسبت به این کار این دوتا ای کاشی که گفتیم، ای کاش دوم را الحمدلله در این مجامع حدیثی متأخر ما حل شده یعنی اگر شیخ این مطلب را تذکر نداده فرض کنید در جامع الاحادیث، وسائل این‌ها هم کتاب جلد هفت را آوردند، هم حدیث جلد هفت، هم حدیث جلد ده، لذا این مشکل الآن برای ما حل شده، یعنی،

س: به عنوان دو حدیث آوردند

ج: به عنوان دو حدیث، این جا ایشان که اصلاً به عنوان حدیث متن کافی را آورده آن وقت این حدیث مفصلی که الآن من برایتان خواندم متأسفانه آقای بروجردی هم نیاوردند ایشان فقط در بحث اشارات‌شان صفحه دویست و بیست و پنج، یا چهار صد

و بیست و چهار دارند و یأتی در روایه یزید الکناسی من باب ان الولاية علی الصغیر لاییه و جده من قبل اب من ابواب الترویج بلی این ابواب الترویجی که ایشان می‌گویند در کتاب جامع الاحادیث بعد است لیکن در کتاب شیخ طوسی در حقیقت آنی که اول آورده جلد ده است اینی که دوم ایشان می‌گویند جلد هفت است قبلش بوده از دخلت علی زوجها و لها تسع سنین ذهب عنها الیتیم همین مقدارش را نقل کرده این مقداری که با متن کافی موافق است اما آن مقدار زیادی که حذف شده و آن نکات فنی را هم ایشان متعرض نشدند متأسفانه در این شرحی که ایشان دادند این حالا مناسبش چه بود؟ مناسبش این بود که بعد از حدیث شماره دو که از کافی نقل کردند این حدیث را کامل از کتاب تهذیب نقل می‌کردند تا مقابله البته حالا ذیلش می‌آوردند در کتاب نکاح هم اشاره می‌کردند که این در حدیث کتاب بلوغ در بحث بلوغ این مطلب گذشت، آن وقت مقابله این دوتا متن باهم که یکی خیلی طولانی و یک کمتر و بعد هم پس و پیش دارد خیلی تأثیرگذار است هم در فهم حدیث هم احکامی که در حدیث هست، آثاری که در حدیث دارد و هم در شناخت حدیث، و اما مسأله اول ای کاش اول ایشان نه، متأسفانه این کار نشده، و اصولاً ما معتقدیم که آنچه که منشأ شد بحث‌ها از جنب فهرستی خارج بشود، جانب رجالی همین کارهای شیخ بود رضوان الله تعالی علیه، چون شیخ بحث حجیت تبعیدی خبر را اجمالاً قبول کرد در کتاب نکاح از کتاب احمد آورد در کتاب حدود از کتاب کافی نقل کرد، و این،

س: حجت را

ج: هردوش حجت شد البته در کتاب نکاح دارد که هذه الزیاده وجدتها در مشیخه به اصطلاح حسن ابن محبوب این مقدار را دارد بقیه‌اش را متأسفانه ایشان ندارد و به نظر ما یک مطلبی را که الآن چون الآن این مطلب را مثالش زدیم چون می‌خواهیم یک کمی، آنچه که الآن به ذهن ما می‌رسد الآن در این زمان، همچنان‌که این مطلب دوم را حل کردیم، به این مجامع حدیثی من معتقد هستم اگر بتوانیم یعنی هدف ما این بود اصلاً اصل هدف در متن حدیث این همه دیشب صحبت شد چهل جلسه صحبت شد ما اگر بتوانیم عوامل این تخیلات را پیدا بکنیم هم این اختلاف را به اصطلاح پیدا بکنیم هم موارد اختلاف را پیدا کنیم، هم بتوانیم عوامل این اختلاف، این خیلی مشکل است، الآن که ما در زمان ما همین لحظه‌ای که من در خدمت‌تان هستم بتوانیم، الآن ما بحسب ظاهر به نسخه دیگر، رجوع‌مان به نسخه است دیگر آیا واقعاً مرحوم کلینی کم و زیاد کرده آیا واقعاً مرحوم شیخ در نسخه احمد اشعری آن وقت متأسفانه صاحب کتاب مشهور این سند در هردو سند دو نفر هستند، هم احمد صاحب کتاب است هم حسن ابن محبوب هردو صاحب کتاب هستند، صاحب کتاب مشهور در این سند هم دو نفر هستند یا از کتاب احمد است یا از کتاب حسن که اصلش مال اصل مصدر احمد بوده، ما الآن دقیقاً این نکته‌ای را که الآن در مباحث به اصطلاح اختلاف متن و نقد متن مطرح می‌کنیم هدف‌مان در حقیقت این نکته هست کاری را که شیخ رضوان الله تعالی علیه انجام داده نسبت به این یک سطر حدیث این را ببریم رو کل احادیث کارش این است، فقط شیخ رضوان الله تعالی علیه اشاره فرمودند که این مطلب، در کتاب مشیخه آمده و آن نسخه مشیخه را هم تحلیل فرمودند توضیح ندادند، چون به هر حال ظاهراً واضح است که احمد هم از کتاب مشیخه نقل کرده، در نتیجه برگشتش به دو نسخه از کتاب مشیخه می‌شود یک نسخه‌ای که در اختیار احمد بوده، یک نسخه‌ای که در اختیار شیخ بوده و ای کاش این نسخه‌ها اضافه بر نقل از آن‌ها اولاً نقل را مرحوم شیخ خیلی کم دارد یعنی در کتاب شیخ این کم است لذا من متعرض شدم خیلی این موارد را کم دارد اضافه بر نقل روشن هم می‌کرد که نکته‌اش چیست؟ این مطلب را اگر

.....

مرحوم شیخ روشن می‌کردند، مثلاً بگویند من یک نسخه‌ای از کتاب حسن ابن محبوب دارم با این اوصاف ارزیابی هم می‌کردند حالا چرا این نسخه با نسخه احمد احتمالاً شاید این نسخه کوفی در اختیار داشتند که احمد در آن نسخه قمی این به اصطلاح سطرش را حذف کرده آن وقت این چون یک مسأله دیگری هم در بحث متن که انشاءالله بعد متعرض می‌شوم انشاءالله مسأله تقطیع است یعنی این که قسمتی از روایت را که احتیاج نبوده یا مربوط به آن بحث نبوده بر می‌داشتند آیا واقعاً این تقطیع است این جزو تقطیع حساب می‌شود یا این جزو اختلاف نسخه است اصلاً اختلاف تقطیع هم نیست، مرحوم کلینی از نسخه‌ای که داشته این بوده یا احتمالاً این احتمال هم قوی است، نمی‌دانم انشاءالله تعالی شاید بعداً مواردش، شواهدش را عرض کنیم، احتمالاً مثلاً در خود کتاب احمد اشعری در حقیقت در دو باب بوده، هم باب حدود بوده هم کتاب نکاح بوده، در باب حدودش احمد اشعری این متن کلینی را آورده، در کتاب نکاحش احمد اشعری را متن تهذیب آورده این احتمال هم هست یعنی به عبارت آخری ما گاهی یک حدیثی داریم که ممکن است به دو سه باب بخورد این حدیث را که الآن که نقل می‌کند شیخ نقل می‌کند احتمال دارد که این حدیث در یک کتاب این طور بوده در یک کتاب دیگر این طور بوده مثلاً این حدیث را بیاورید مصادرش را کتاب حدیث یجوز علی اهل کل مله مایستحلفون یا یستحلفون این را بیاورید این حدیث از کتاب محمد ابن، که روایت محمد ابن مسلم است مرحوم کلینی آورده ما یستحلفون عبارتش یستحلفون است طبیعتاً در کجا؟ در باب قضاء یستحلف یعنی قسم دادن مثلاً به یهودی‌ها بگویند به تورات قسم بخور، مسیحی‌ها به انجیل قسم بخورند بیاورید شما این را، این را کلینی دارد، شیخ طوسی هم این را دارد، همین متن یجوز علی اهل کل مله،

س:

۸: ۲۱

فی کل دین مایستحلفون به، سئله، عن محمد ابن مسلم عن احدهما علیه السلام قال سئله عن الاحکام فقال فی کل دین مایستحلفون به

ج: در متن کلینی را هم بیاورید، این در شیخ هم هست حالا شیخ بابش را بگویید، ایشان در یک باب این را آورده جلد هفت است به نظرم نیست؟ یا نه است؟

س: جلد هشت صفحه ۲۷۹ باب الایمان و الذور و

ج: باب قضاء که قسم که می‌خورد چه جوری قسم بخورد؟ حالا کلینی هم در همین باب است ظاهراً نه؟ کلینی را بیاورید، کافی هم دارد

س: باید متن کافی را پیدا بکنم،

ج: همین یستحلفون بیاور، همان یستحلفون، کافی هم یستحلفون دارد، خب

س: در فقیه این است، سئله عن الاحکام فقال یجوز علی کل دین بمایستحلف،

ج: خب همین است شبیه همین است،

س: بما یستحلف،

ج: بلی، یجوز، عرض کردم یجوز علی اهل دین مایستحلفون او بمایستحلفون کافی هم دارد کافی را هم بیاورید این هم همان باب ایمان و این هاست همان باب،

س: حکم استحلاف، حکم استحلاف الکفار بغیر الله ممایعتقدون،

ج: عبارتی، اصلاً عنوان باب قرار داده، بلی بخوانید

س: الآن من این کافی را باید پیدا کنم، بعد در دعائم هم دارد و یستحلف اهل الکتاب بکتابهم و ملتهم،

ج: واضح است عرض کردم کتاب دعائم ظاهراً ریشه‌هایش از ماست، همین روایت محمد ابن مسلم است دستکاری کرده یک کمی، متن را لذا متن دعائم را یک روز دیگر صحبتش کردم که آن ملتفت بود که یک در، مثل همین متن، مطلب یکی است اهل کتاب و این‌ها لیکن تعبیرش و یستحلف، در کافی هم هست بیاورید،

س: کافی احتمالاً یک حرف اضافه کم و زیاد باشد چون نتوانستم الآن پیدا می‌کنم،

ج: یستحلفون هست آن‌جا،

س: باب استحلاف اهل الکتاب که در کافی است پنج‌تا روایت است، و هیچ کدام این نیست الآن می‌خواهید تندتند متن‌ها را چون همه‌اش کوتاه است اولی این است سئلت عن اهل الملل یستحلفون لا تحلفوهم الا بالله، روایت دوم، سئلت هل یستحلف لاحد ان یحلف احداً من الیهود و النصارى بالهتھم، روایت سوم، عن امیرالمؤمنین

ج: این هست در کافی

س: استحلف الیهودیہ، روایت چهارم لایحلف الیهودی و لا النصارى و لا المجوسی بغیر الله،

ج: این مخالفش است، معارض است

س: این همه‌اش روایات مخالف دارد ایشان همه‌اش همان است لایحلف بغیر الله

ج: بلی اما یجوز علی اهل کل مله مایستحلفون هست، آنی که در تهذیب است از کجا نقل می‌کند، تهذیب که گفتید علی اهل کل دین مایستحلفون به،

س: کل دین تعلیق دارد به حدیث قبلی، عنه عن فضاله، در این قبلی عنه عن

ج: حسین ابن سعید است اگر عنه باشد، عن حسین ابن سعید، این در کتاب حسین ابن سعید بوده احتمالاً در کتاب حسین ابن سعید در باب ایمان مثل خود تهذیب، متن این بوده باز شیخ طوسی نقل می‌کند یجوز علی اهل کل مله مایستحلفون، باز با همین سماعه، یستحلفون یستحلفون یک فاش افتاده، یستحلفون را بیاورید، اما این در جلد نمی‌دانم ده است نه است یا هفت است یکش در یک جلد دیگری است یعنی همین نکته‌ای که این‌جا که شیخ نقل می‌کند و بعد مصدر یعنی بعد جمع نمی‌کند که بابا این حدیث با این متن هم گذشت احتمالاً یکی باشند،

س: احتمالاً جسارتاً ما یستحلفون کل دین اصلاً در کافی نباشد چون در جامع الاحادیث هم نقل‌های این وری را که آورده کافی جزئشان نیست،

ج: پس من شاید با فقیه اشتباه کردم،

س: فقیه در ذهن شریف شما،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۲۸/۰۳/۱۴۰۳ - ۰۸/۰۱/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۷

جلسه: ۳۸

ج: بلی

س: آن در استبصار هست که

ج: تهذیب هم هست چرا،

س: مایستحلون شاید به ما باشد،

ج: همان یستحلون

س: ولی ما یستحلون در استبصار هست،

ج: تهذیب هم دارد اگر استبصار باشد ببینید از که ابتداء کرده حالا؟

س: این‌جا بما، باز تعلیق، ما روی علی ابن حسن ابن فضال عن فلان بعد می‌گویید که و عنه عن سندی ابن محمد البزاز عن علاء ابن رزین غلات،

ج: این علاء شاگرد محمد، آن هم باید درش علاء باشد

س: عن محمد ابن مسلم، این‌جا جلد نه است،

ج: آن جلد هفت

س: فی الاخوه و الاخوات

ج: کتاب میراث آورده

س: سئلته عن الاحکام دوباره سؤال یکی است

ج: ببینید سئلته عن الاحکام

س: یجوز علی کل ذی دین

ج: ذی دین نه، بما یستحلون

س: بما یستحلون، آن ذی دین است

ج: ببینید دقت عیناً روایت یکی است حالا این نسخه که است؟ دیشب عرض کردم،

س: آن‌جا بعد از صفوان ابن یحیی عن علاء عن محمد ابن مسلم،

ج: دو نسخه‌ای است علاء است علاء شاگرد محمد ابن مسلم است تفقه علی ید محمد ابن مسلم، در یک نسخه علاء که صفوان نقل می‌کند یستحلفون است در یک نسخه‌ای که ابن فضال پسر نقل می‌کند ما یستحلون است، روشن و سئلته عن الاحکام سؤال و جواب همه مثل هم است، یجوز علی اهل، آن وقت این یستحلون را شیخ در کتاب میراث آورده چرا؟ به خاطر قاعده الزام دلیل الزام یکش هم همین است، اصلاً می‌بینید دو باب مختلف، دو عالم مختلف اصلاً کلاً،

س: این‌جا تعبد کارگشا هست، که شیخ

ج: دیگر شیخ شیخ رضوان الله تعالی علیه یکی کتاب حسین، روشن شد یکی کتاب حسین ابن سعید است، یکی،

س: یستحلون آن‌جا اصلاً معنایش چه جور است؟

ج: یعنی آن‌که حلال می‌دانند

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۲۸/۰۳/۱۴۰۳ - ۰۸/۰۱/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۸

جلسه: ۳۸

س: یجوز علی کل مله ما یستحلون،

ج: بلی آن وقت این چون فتحی است به اصطلاح، علی ابن حسن، ما باز این حدیث الزموا به انفسهم که داریم این را ویش که است؟ راویش علی ابن ابی حمزه بطائنی واقفیه،

س: عن ابی الحسن

ج: بلی، و احدی این را نقل نکرده یعنی کلینی و صدوق اصلاً این را نیاوردند قاعده الزام نیاوردند این منفرداً شیخ طوسی آورده،

س: سندش عن الحسن ابن محمد ابن سماعه عن عبدالله جبله، عن عدة من اصحاب علی و لا اعلم سلیمان الا اخبرنی به و علی ابن عبدالله عن سلیمان عن علی ابن ابی حمزه عن ابیه

ج: الا اخبرنی به سلیمان و عبدالله ابن علی عن سلیمان یعنی به واسطه هم مستقل،
س: نساخ هم نداده،

ج: این جا دیگر تعدد نسخه ندارد این از آن جاهایی است که به اصطلاح ما مال مذهب است مذهب اقفی‌ها این بوده که قاعده الزام را عمل بکند، شیخ هم برای اولین بار این مسلک را می‌آورد در شیعه، تدریجاً هم بعد ادعای اجماع می‌شود قاعده الزام یکی از ادله‌اش هم اجماع است، آن که مال واقفی‌هاست این هم مال فتحی‌ها روایت کاملاً واضح است کتاب علاء است سؤال و جواب یکی است، فقط متن آن وقت مشکل کجا شد؟ اگر اختلاف متن جوری بود که به حکم نمی‌خورد خوب بود، یک قاعده درست کردند طبق این متن، و بنا گذاشتند مثلاً اگر دیدید در مجلسی مردی زنش را طلاق داد، طلاق باطل پیش ما شما می‌توانید آن زن را بگیرید این طور گفتند دیگر،

س: قاعده الزام

ج: یجوز علی اهل کل ذی دین ما یستحلون، این‌ها را حلال دانستند پس شما می‌توانید این را بگیرید دقت کنید چه؟ می‌خواهم تغییراتی پیدا شد در صورتی که الان کاملاً واضح شد نسخه واحد است کتاب علاء است آن مصدر اول است، مصدر متوسط هم یا کتاب حسین ابن سعید است یا کتاب ابن فضال پسر است، عرض کردم روایات ابن فضال پسر خیلی بین اصحاب قم که بعد آمد به قم و این‌ها خیلی منتشر نشد، تقریباً تنها کسی که زیاد از ایشان دارد همین مرحوم شیخ طوسی است تقریباً نه، تحقیقاً زیاد از ابن فضال نقل می‌کند، ابن فضال زیاد دارد و مراد ابن فضال پسر آنی که اول سند است، ابن فضال‌های اول سند در کتاب تهذیب و استبصار مراد ابن فضال پسر است،

س: قاعده الزام دلیل دیگری ندارد غیر از این

ج: الزمواهم

س: الزمواهم است دیگر

س: نه چندتا روایت دیگر هم هست، مثلاً خذ هم بحقهم فی احکامهم و سنتهم کمایأخذون منکم فی

ج: خب این تقاص است،

س: نه خذ هم قاعده الزام است

ج: این تقاص است

س: الزمواهم داریم دیگر

ج: آن همان است چیز است واقعی است علی ابن ابی حمزه بطائنی هیچ کس دیگر نقل نکرده،

س: این هم باز علی ابن حسن فضال است باز بعدی هم همین است، هل نأخذ فی احکام المخالفین مایأخذون منا فی احکامنا

ج: این تقاص است یک نوع تقاص است مثلاً یک پولی از ما به زور گرفتند شما می‌توانید به همان مناسبت از ایشان بگیرید

اگر یک جایی دادند به تو، این ربطی به قاعده الزام ندارد این ربطی به قاعده‌ای،

س: حالا آورده

ج: چرا آورده،

س: آوردند ولی بازهم مشکل که باز دوباره علی ابن ابی حمزه درش است

ج: بلی دقت می‌کنید اصلاً این قاعده‌ای که بعد اجماع شده و قبول شده، این آن وقت تصادفاً دوتا روایت معارض دارد اصلاً

آن روایت الزمواهم یکی روایتی است که صدوق دارد ایاکم و المطلقات ثلاثاً فی مجلس واحد فانهن ذوات ازواج اصلاً، یک روایت

هم شیخ کلینی دارد که می‌گوید زنش را سه طلاقه داد، می‌خواهم بگیرم، امام می‌فرماید برو آن‌جا دوتا شاهد عدل هم ببر، بهش

بگو که آیا تو زنت را طلاق دادی، اگر گفت بلی و این‌ها شنیدند از آن وقت عده بگیر بعد ازدواج کن،

س: به منزله طلاق است

ج: همین با این که انشاء طلاق نیست اخبار است این را به منزله، روشن شد ما دوتا روایت داریم هیچ کدام شان روایت شیخ

را نیاوردند، این که می‌گوییم شیخ الطائفه ایشان کارهای فرمودند که بعد اصحاب ما یک هزار سال است دنبال ایشان رفتند،

س: لاتنقض هم همین طور است

ج: بلی آقا

س: لاتنقض هم همین طور بود

ج: لاتنقض خب مثلاً اخباری‌ها آوردند اما خیلی مثلاً شیخ طوسی در تعبیر فقهی‌اش این را به کار نبرده یا در تعبیر دیگرش

به کار نبرده یا فقه‌های متوسط ما هم مثلاً در موارد مختلف که استصحاب است لاتنقض یقین فانک نه، به کار برده نشده، بفرمایید

آقا

س: بحث روایت میراث الاخوه و الاخوات در تهذیب روایتی آوردند که درست نیست بعد می‌گویند که هذه الاخبار مخالفه

للحق غیر معمول علیها عند الطائفه باجمعها بعد می‌آیند می‌گویند که این روایات روایات تقیه‌ای است بعد در ادامه می‌گوید و

یحتمل ایضاً ان یكون ما ورد فی انه یجوز لنا ان نأخذ منهم علی مذاهبهم علی ما یعتقدونه کما یأخذونه منا، و انما یحرم ان یأخذ

بعضنا عن بعض علی خلاف الحق و الذی یدل علی ذلک آن وقت این پنج تا روایت را به عنوان روایت الزام آوردند که الزموا و

یستحلون جزء پنج تاست

س: مایستحلون را هم آورده

ج: بلی دیگر

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۲۸/۰۳/۱۴۰۲ - ۰۸/۰۱/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۰

جلسه: ۳۸

س: اصلاً با توجه به معنایش هم که سؤال از احکام است

ج: اصلاً نمی‌خورد يستحلون

س: اتفاقاً بر عکس می‌خواهم بگویم

ج: نه احکام یعنی در باب قضاوت به اصطلاح، احکام یعنی قضاء حکم، یعنی حکومت به اصطلاح، از آن یکی نمی‌خورد،

س: استهلاك و این‌ها می‌خورد

س: اصلاً شروعش هم خود ایشان با علی ابن حسن فضال می‌کند، و يدل علی ذلک ما رواه حسن ابن فضال و عنه

ج: دقت کردید و شیخ هم توجه نمودند که اصحاب ما به آثار ابن فضال پسر خیلی نقل نکردند، در قمی‌ها نیست در کتاب کافی خیلی محدود است بعضی روایات بیاورید، کلینی با یک واسطه عن علی ابن الحسن دارد، نمی‌گوید ابن فضال علی ابن، شاید مثلاً کَلَّش علی ابن الحسن به نظرم پانزده تا بیست تا باشد،

س: یک مقداری کمی این متن‌ها باهم اختلاف داشت آیا این‌ها خودش کافی نیست که بگوییم این دو تا روایت است

ج: خلاف ظاهر است،

س: مایستحلون هم داشته و ما يستحلون هم داشته

ج: خلاف ظاهر است، سؤال، جواب، کتاب علاء مصدر واحد،

س: مصدر واحد

ج: بلی، احتمالی که دارد این است که ابن فضال بابی داشته در باب همین قاعده الزام این‌ها را آن‌جا آورده ابن فضال اما حسین ابن سعید نداشته این در باب ایمان و قضاوت و این‌ها آورده یعنی به عبارت اخری در حقیقت در دو باب بوده لذا هم شیخ در دو باب آورده پهلوی هم نیاورده یک اشکال ما این بود که ای کاش شیخ این‌ها را پهلوی هم می‌آورد مقایسه می‌کرد، ما الآن مثل این روایت را مقایسه می‌توانیم بکنیم آن را کسی مقایسه نکرده، چرا از این معاصرین من بعضی‌ها دیدم نوشتند مایستحلون این متن آمده با متن ما يستحلون یک بحث این است که شیخ این‌ها را مقایسه نکرده، مثل همین روایت امروز که خواندیم، شیخ مقایسه نکرده، عرض کردم این را تقریباً ما الآن حل کردیم با این موسوعات حدیثی اخیر با این مجامع حدیثی، چون این‌ها را آوردیم حالا شیخ یکی جلد هفت آورد، یکی جلد ده آورده، این‌ها را یک‌جا جمع می‌کنند البته ایشان توضیح نداده آقای بروجردی این‌جا

س: شما چه جوری حلش می‌کنید این را نهایتاً به یک روایت بر می‌گردانید،

ج: ظاهرش یک روایت است اختلاف متن است

س: يستحلون را مقدم می‌کنید

ج: ظاهراً يستحلون مقدم باشد

س: تصحیح به همدیگر خیلی نزدیک است

س: در کافی در کل در کافی صد و هشت تا سند ما داریم در مورد علی ابن حسن فضال با آن سندهای مکرر، بعد که چهل و

دو تایش علی ابن الحسن است یکش ابن فضال است

ج: ابن فضال که باز مراد پدر است که،

س: بلی، شش‌تایش، نه این را تطبیق دادند حالا به، یک موردی که تطبیق دادند به علی، شش‌تایش علی ابن حسن تیموری است، بیست و نه‌تایش علی ابن الحسن تیمی است، بعد ده‌تایش علی ابن حسن ابن علی است بعد هم تک موردی‌های ما داریم علی ابن حسن ابن علی تیموری

ج: من صد و هشت تا احتمال نمی‌دادم زیاد است، من ندیدم ببینید شاید یک،

س: علی ابن حسن ابن فضال با این اسم کامل نه مورد در کافی آمده،

س: در قاعده الزام هم بیشتر همین واقفی‌ها بود،

ج: واقفی‌ها بود یعنی در حقیقت فقه واقفیه بوده من به این عدد نمی‌دانستم حالا ایشان گفتند صد و هشت‌تاست،

س: بعدش هم سندهای مکرر است مثلاً سندهای که چند نفر است تفکیک کرده، در کل صد و هشت است زیاد است

ج: علی ای حال بلی نسبت به کافی بد نیست من خیال می‌کردم کمتر باشد صدوق خیلی کم دارد اصلاً به نظرم طریق هم بهش ندارد علی ابن حسن ابن فضال بهش، و عرض کردم این سرش چه بود؟ سرش این بود که بعد از ابن فضال پدر اصحاب ما این آثار کوفه را که آوردند این آثار نقل شد دیگر احتیاج به پسر پیدا نکردند نکته این شد، یعنی آنچه را که می‌خواست ابن فضال پسر نقل کند مثلاً ابن فضال پسر از پدر می‌خواهد نقل کند،

س: همه‌اش از پدر نقل می‌کرد

ج: نه تصادفاً ابن فضال پسر عن اخویه عن ابیهما می‌گوید من عمرم کوچک بود هجده ساله بودم پیش پدر خواندم دو مرتبه بر برادرها بر پدر، برای مرعات قواعد تحدیث بیشترش این طوری است آن وقت ابن فضال، فرض کنید این‌جا از سندی ابن محمد، سندی ابن محمد همان ابان ابن محمد بجلی است آن، مثلاً کتاب ابان ابن محمد بجلی را مثلاً فرض کنید حمیری در قرب الاسناد از او نقل می‌کند دیگر نیازی نبود بروند به علی ابن حسن نقل کند دقت کردید، یعنی ابن فضال پدر تقریباً در رتبه تأسیس است نیاز بود که از او نقل بکنند، مثل حسن ابن محبوب است مثل حسین ابن سعید است، نیاز بود که از او نقل بکند،

س: طریق هم کم می‌شود دیگر

ج: یک واسطه هم کم، پسر ایشان چیزهای که نقل می‌کند پسر دیگران مثل احمد اشعری و دیگران به قم آورده بودند این‌ها در قم موجود بود، رتبه پسر رتبه احمد اشعری است رتبه پسر رتبه احمد برقی است رتبه‌اش این است آن مصادری نمی‌دانم روشن شد چه نکته‌ای را می‌خواهم عرض کنم، این بحثی البته فهرستی و تاریخی است باید آن‌جا می‌گفتیم حالا به مناسبت متن این‌جا آمد از باب تداخل اباحت، دقت کردید لذا سر این که مثلاً کلینی از ابن فضال پدر یا مرحوم شیخ یا دیگران اصولاً قمی‌ها از ابن فضال پدر بیشتر نقل می‌کنند چون آنچه را که ابن فضال پسر می‌خواست نقل بکند به راه‌های دیگر بهش رسیده بودند، مضافاً به این که ابن فضال پدر را می‌گفتند فتحی نیست برگشته، ابن فضال پسر به شهادت عیاشی کان فتحیاً عمره کله، این که مسلم فتحی بوده دقت کردید، و طبعاً باز همین مشکل پیش می‌آمد که این‌ها اختیار باشد الآن یکی از ادله‌ای قاعده الزام این است، چون اگر ما باشیم و طبق قاعده احکام الهی واقعی است حالا یک کسی اعتقاد باطل دارد اعتقاد باطل که حکم را عوض نمی‌کند، آن اعتقاد دارد که با طلاق ثلاث طلاق واقع می‌شود و ما اعتقاد داریم طبق مذهب اهل بیت واقع نمی‌شود با اعتقاد باطل او چیزی

درست نمی‌شود و قاعده الزام با این متن، توسط شیخ طوسی ابتداءً منفرداً از علی ابن ابی حمزه بطائنی نقل شده که رأس واقفی است این دوش هم که یجوز علی اهل کل دین مایستحلون بازهم منفرداً از شیخ طوسی از یک نسخه از محمد ابن مسلم نقل شده که خود شیخ طوسی یستحلفون هم دارد یعنی نکته را دقت بکنید، در جلد هشت یستحلفون دارد در باب قضاء، در جلد میراث به مناسبت میراث ایشان آخر این بحث را آورده یعنی به عبارت اخری اگر فرض چون اهل سنت می‌گوید اگر دختر واحد داشت می‌رود طبقه بعدی، دختر واحد نصف می‌گیرد بقیه می‌رود به عمو مثلاً ما می‌گوییم نه کلاً به همان دختر واحد دادیم، عول و تعصیب به اصطلاح بر می‌گردد به همین دختر واحد، حالا اگر فرض کنید شخصی فوت کرده سنی است و طبق مبنای اهل سنت، نصف را دادند به عمو، عموهایش شیعه است، بگیرد یا نگیرد؟ خب همه می‌دانیم باطل است، مهم این است طبق مذهب شیعه این باطل است این را مرحوم شیخ آورده که اشکال ندارد می‌تواند بگیرد، یجوز علی کل ذی دین، ما یستحلون خود آن‌ها حالا یک بحث این است که این‌ها در باب ارث ممکن است مقدار از اموال از ما بگیرند شما تقاصاً بگیری آن بحث دیگری است آن قاعده الزام نیست آن یک نوع، به نظرم آقای سیستانی هم در همین منهای ایشان دیدم یک نوع تقاص نوعی ازش تعبیر می‌کند، حالا آن تقاص نوعی هم درست باشد یا نباشد؟ بحث دیگری که مطرح می‌شود این روایت واحد را یعنی ما بحث‌مان این‌جا این بود در این‌جا روایت واحد سند واحد مصدر واحد، تمام خصوصیات واحد بودند، هم اختلاف شدید در متن هست و هم اضافه بر او نمی‌دانیم چرا شیخ نیامده و تعجب است که شیخ با یک نسخه ابن محبوب مقارنه کرده، با نسخه خود کلینی که نقل می‌کند مقارنه نکرده، خودش این نسخه را نقل می‌کند، به نظر ما این طور می‌آید که شیخ در حین تألیف تهذیب یا استبصار همان کتاب و همان باب که مقابلش بوده از آن نقل می‌کرده فرض کنید از کتاب ابن فضال در باب میراث و این‌ها بوده از آن‌جا نقل کرده، کتاب حسین ابن سعید در باب به اصطلاح ایمان و قضاوت و اینها بوده از کتاب حسین ابن سعید به آن صورت نقل، به ذهن من این طور می‌آید و ما موارد دیگر هم داریم شیخ این مقارنه را انجام نداده، این مقارنه الآن من به صورتی که الآن عرض کردم حتی آقای بروجردی هم این‌جا انجام ندادند، و حقش بود که این مقارنه این‌جا انجام می‌گرفت، آقای بروجردی فقط نوشتند یأتی در آن کتاب آن قسمتی که تقریباً با کافی نزدیک است آن قسمت را نقل کردند، صدر حدیث را باز نقل نکردند، لذا الآن ما مشکلی که باش برخورد می‌کنیم در حقیقت این است و این تأثیرگذار است دیدید دیگر الآن یک قاعده درست کردند با مایستحلون،

س: این چون موارد قاعده الزام است شما بهش عمل نمی‌کنید آن وقت چه کار می‌کنید

س: مشکلی پیش نمی‌آید

ج: پیش نمی‌آید دیگر به حکم الهی عمل می‌کنیم گفت ایاکم و المطلقات ثلاثاً فی مجلس واحد فانهن ذوات، کسی که زنش را سه طلاقه ازدواج نمی‌کنیم باش، چه مشکلی، با یکدیگر ازدواج می‌کنیم، دیگر چه کار بکنیم؟

س: ممکن است محل ابتلاء باشد

س:

۱۲: ۴۲

یا همان بحث ارث و اینها می‌گویند بحث راهگشا بایست باشد نه این‌که

ج: خب می‌گوید آقا شما این بی‌خود حکام شما گفتند به من من عمویت هستم مال خودت است

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۲۸/۰۳/۱۴۰۳ - ۰۸/۰۱/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۳

جلسه: ۳۸

س: این بحث الزام اجماع برش شده

ج: عرض کردم، من تاریخش را گفتم دیگر برایتان

س: دیگر مدرکی می‌شود اجماعش هم مدرکی می‌شود

ج: بعد از شیخ است

س: اجماع متأخر است بلی،

س: پنج تا روایت بوده خیلی محکم بوده،

ج: روشن شد

س: پنج تایش به همان بر می‌گشته

ج: بعد هم اصولاً من فکر می‌کنم این دیدم آقای سیستمی در قاعده الزام‌شان نوشتند البته خیلی احتمال می‌دهم این الزام یک نوع به اصطلاح به حساب برای این که طرف دست بردارد بیشتر از این کار کلمه الزام را ما در تاریخ اسلامی داریم عمر به کار برد، چون ظاهر آیه مبارکه اذا طلقتموهن این‌ها تندتند زن‌هایش را می‌توانستند طلاق بدهند در حالات مختلف آیه قرآن آمده که نه باید با شرائطی طلاق باشد، یکی در عده باشد برای، بعد از طلاق مباشرة اگر در حال حیض باشد نمی‌تواند عده را، چون عده در طهر است این آیه ظاهراً برای این آمد، بعد باز به عمر گفتند آقا مردها، افراد دارند زیاد طلاق می‌دهند یعنی از آن قواعد خارج کردند گفت الزمانهم، این کلمه الزام را آن‌جا دارم، می‌گوید حالا که تو زنت را طلاق دادی پس درست است زنت مطلقه است یک نوع به اصطلاح حکمی، گفت که خاک مالی، دماغش را به خاک مالیدن، یک جوری که از این کارها نکند، اگر این الزم‌وهم معنایش این باشد که این درست معنایش خلاف است خب این سیره عمر است می‌گوید این طلاق باطل بوده لیکن حالا که این کار را کردی پس من تو را ملزم می‌کنم تو از زن جدا بشو،

س: حکم حکومتی

ج: تقریباً یک چیزی شبیه حکم حکومتی، اگر این باشد خدای نکرده،

س: سندش مگر محمد ابن ابی زبیر بوده، سند این روایت یستحلون ما یستحلون

س: با این‌ها چه کاری داری؟

ج: محمد ابن ابی زبیر

س: آخر بعضی‌ها دیدم الآن بعضی‌ها گفتند در سندش هم این بوده

ج: آن مال طریقش به ابن فضال است، علی ابن محمد ابن زبیر است حالا آن بحث دیگری است طریقش

س: سند هم آخر ضعیف می‌کند

ج: بلی حالا آن را جواب دادیم که این‌ها جزو مشایخ هستند این را می‌شود حل کرد، یک بحث کلی دیشب عرض کردیم راجع به طروق شیخ، به طریق شیخ به کتاب ابن فضال پسر است که درش ابن عبدون عن علی ابن محمد ابن زبیر عن ابن فضال است این طریق این جوری آمده آن وقت در علی ابن محمد ابن زبیر بحث کردند گفتند چون کان علواً فی الوقف، این مرد بزرگواری بوده، گفتند نه این ربطی به بزرگواری، علو اسناد است مراد، آقای خویی خوانده بود غلواً یعنی شباب‌شان، الی آخره

خب این‌ها به شوخی بیشتر شبهه است بحثی که در آن‌جا بود این است که ما در چه راهی و بیشتر عده‌ای زیادی از این به اصطلاح متأخرین، شهرت کتاب که اصولاً کتب ابن فضال پسر شهرت داشت، حالا دیگر یک طریقی است گفته شده درش بحث است، یک راه دیگر هم این است که خود ابن زبیر را جزو مشایخ بدانیم و توثیق بکنیم یک راهش هم این است خود علی ابن محمد ابن زبیر، یک راهش هم راهی است که جامع الروات رفته، راه‌های مختلف مجموعاً چهار راهی که الآن من نمی‌خواهم متعرض بشوم راه‌هایی رفتند برای این که سند شیخ را به ابن فضال درست بکنند، من به نظرم می‌آید که نکته اساسی همان شهرت است آقای خویی هم یک راه دیگری رفتند برای این کار به ابن فضال البته در کتب ایشان این‌هایی که چاپ شده، روشن نیامده حالا اگر بخوایم طول می‌کشد آن بحث دیگر خیلی ما را خارج می‌کند و توضیح دادم که مراد آقای خویی چه است از آن عبارت، مراد ایشان چه است؟ آن توضیحاتش را هم عرض کردیم که الآن دیگر هم حالش را ندارم هم وقتش نیست برای این کارها وارد این بحث بشویم.

بحث من سر این قسمت است بنید می‌آید دوتا متن از یک سؤال، سئله عن الاحکام، کتاب هم یکی کتاب علاء، و عرض کردیم از مواردی که نادر هست شیخ طوسی بهتر از نجاشی نوشته همین کتاب علاء است ایشان چهار طریق برای کتاب علاء نوشته نجاشی ندارد این را، چون چهار نسخه از کتاب علاء ابن رزین اسم می‌برد لیکن آنی که ما الآن در روایت داریم از این چهارتا بیشتر است مثلاً یکی نسخه صفوان، یکی نسخه که؟ شیخ اسم می‌برد در کتاب فهرستش، اگر خواستید بخوانید این را، لیکن نجاشی اسم نمی‌برد نجاشی این چهارتا را ذکر نمی‌کند این چهارتا را می‌خواهید بیاورید علی ابن حسن دیگر،

س: تصادفاً قبل از این که چیزی که فرمودید، در فقیه چهار مورد ما علی ابن الحسن داریم یکش ابتدای سند است دوتایش و فی کتاب محمد ابن یعقوب است یا روی محمد ابن یعقوب است چهارمی هم ابن عقده، و روی احمد ابن محمد ابن سعید،

ج: این هم از ابن فضال معلوم نیست باشد، این روی ابن سعید اشتباه است اشتباه صدوق است،

س: روایت این شکلی است،

ج: عن ابن فضال عن ابیه

س: قال قال حدثنا علی ابن حسن ابن فضال

ج: این خودش غلط است خود ابن غلط است چون علی ابن حسن از اخویه عن ابیه نقل می‌کند این خود این، این از انفرادات صدوق است صدوق یک نسخه‌ای را از ابن فضال پسر دارد که ابن عقده نقل کرده به تعبیر ایشان ابن عقده نقل کرده این طریق ایشان به ابن عقده هم باطل است آن وقت در آن روایات مجموعه‌ای است این‌ها هم یک دسته‌ای هستند اصلاً یک شاخه‌ای هستند این روایات این همانی است که مرحوم نجاشی می‌گوید و الکوفیون لایعرفون هذا النسخه، می‌گوید و روی ابوجعفر ابن بابویه یک نسخه را از فلان ابن عقده عن ابن فضال می‌گوید و الکوفیون لایعرفون هذا، این همین نسخه است، این یک شاخه‌ای است آن وقت درش احادیث خوبی هم هست، حالا چون نزدیک ماه رمضان شدیم داخل، این خطبه شعبانیه در همین کتاب است، قد اقبل الیکم البته متون دیگری هم دارد این متن معروف‌تری که الآن خوانده می‌شود این نسخه است، ابن فضال عن ابیه عن الرضا علیه‌السلام این نسخه این است عن رضایش را نمی‌دانم عن ابیه هست، اما نمی‌دانم از امام رضا آن وقت اقبل الیکم شهر الله بالخیر

و الرحمه و البركه اين در اين نسخه است در اين نسخه‌ای است كه الآن اشاره كرديم حالا به هر حال چون آن درختواره ما گفتيم هي چيزهاي جديد مي‌آيد يك مقدار هم حرف‌هاي صدوق بود،

س: پس مجموعاً هشت صد و پنجاه و هفت تا سند علي ابن حسن ابن فضال در كتب ثلاثه يعني كافي، تهذيب و فقيه، صد و شش تايش از طريق احمد است، پنجاه و هشت تايش از طريق محمد اخويه كه فرموديد اكثرش از اين‌هاست اما مباحثاً از پدرش همين‌هايي است كه صدوق گفته،

س: بلي اين‌ها هم كه اصلاً چيز كرده

ج: نيست بلي نه همين مال صدوق است كه در فقيه آمده

س: پس اين را مي‌توان حذفش كرد

ج: دقت كرديد

س: هفت تاست

ج: مال صدوق است ديگر قاعداً

س: نه هفت تايش يكش چيز است جسارتماً يكش در كافي است احمد ابن محمد عن علي ابن حسن عن ابيه،

ج: خب اين احمد ابن محمد كيست خب؟ ابن عقده است ديگر

س: نه در كافي آمده

ج: مي‌دانم چون كافي، جلد هفت، هشت كافي است روضه كافي،

س: نه تصادفاً جلد چهار است

ج: باب نوادر و الا نقل نمي‌كند

س: يكي هم در تهذيب است و الذي رواه احمد ابن محمد عن علي ابن الحسن عن ابيه

ج: اين همين اين‌ها هم از كافي حتماً گرفته اين، چون مرحوم كليني اصولاً در مشايخش احمد ابن محمد ابتداءً نيست آن احمد

ابن محمدبرقي يا احمد ابن محمد اشعري است كه واسطه دارد ابتداءً كه شروع مي‌كند به اسم احمد دو نفر اند، يا ابن، چون كوفه

آمده ايشان، يا احمد ابن محمد عاصمي بغدادی است

س: اين را به عاصمي زده

ج: خيلي خوب احتمالاً نه ابن عقده هم باشد اگر ابتداءً كرد به اسم احمد ابن محمد يا ابن عقده است كه الآن گفتيم مشكل

دارد يا همين عاصم است عاصم مشكل ندارد، ابن عقده هم مشكل ندارد اشكال به همين نسخه است نسخه‌ای كه از ابن عقده

نقل شده اگر به اسم احمد ابن محمد گفته يا ابن عقده است يا عاصم است و اين‌ها بيشتر در جلد هشت است، در روضه كافي

است يعني عددي از اين رواياتي احمد ابن محمد ابن عقده هست حالا اين يكي مي‌گويد جلد چهار آورده و الا عادت،

س: شايد هم در نوادر است ببينيم

ج: ببينيد شايد در نوادر آورده باشد،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۲۸/۰۳/۱۴۰۲ - ۰۸/۰۱/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۶

جلسه: ۳۸

س: تهذیب هم چندبار دارد یکش و الذی رفعه احمد ابن محمد به این تعبیر است، باز این‌ها زدنش به عاصمی، منتهی جلد شش تصریح کرده که احمد ابن محمد سعید

ج: ابن عقده است بلی، سعید ابن عقده

س: بلی فکر نمی‌کنم عاصم باشد این اشتباه از اشتباهات یعنی نکته بر می‌گردد به ابن عقده، که ابن فضال عن ابیه دقت کردید، ابن فضال عن اخویه عن ابیهما این طوری باید باشد این مواردی است که مشکل دارد این موارد مشکل دار این طور عن ابیه دیگر حالا بنا نبود بحث طبقات را خیلی طولانی، دیگر عرض کنم پس بنابراین الآن تا این جا روشن شد که ما در روایات خودمان گاهی اوقات با اختلاف متن اصلاً یک باب جدید باز می‌شود، تعارض هم نیست،

س: متن نشان می‌دهد

ج: اولاً مرحوم شیخ این دوتا را کاش مقایسه می‌کرد، معلوم شد دو مصدر هستند یکی کتاب حسین ابن سعید است یستحلفون، یکی کتاب به اصطلاح ابن فضال پسر است یستحلون آن وقت یکی نسخه صفوان است، یکی نسخه سندی ابن محمد است مصدر هم یکی است کتاب علاء، سئلته عن الاحکام سؤال و جواب یکی است،

س: بعد یک بحث این جا جالب است اگر یک شبی بهش پرداخته بشود، آیا ختلاف متن‌ها مثل اختلاف قرائات که می‌گویند حجت است

ج: نه نمی‌شود این‌ها عرض کردم، خب این‌ها همین را می‌گفتند این‌هایی که فائل به حجیت تعبدی می‌گفتند بلی حجت است، این که از آثار حجیت تعبدی همین بود خود آقای خویی هم همین کار را می‌کند صدوق هم اگر دقت کنید گفت مشایخ این جور، لذا گفت هر سه درست است چون مشایخ خواندند این هم اشاره کردم سابقاً این کاری بود که شیخ طوسی کرد اولین بار، در اول این‌ها مقایسه می‌شد انتخاب می‌شد،

س: این بد نیست اگر یک نگاهی کنید این سند در چیزی که چاپ شده این است عن احمد ابن محمد عن علی ابن الحسین عن احمد ابن الحسن عن ابیه، عن علی ابن رباط،

ج: این احمد ابن الحسن درست است از برادرش احمد نقل کرده این جا اشکال ندارد

س: علی ابن الحسین

ج: اشتباه چاپ شده علی ابن الحسن است

س: این‌ها چه کار کردند،

ج: علی ابن حسن

س: گفته اند این ابن الحسین و احمد و این همه اضافی است این طوری درست است احمد ابن محمد علی ابن الحسن

ج: حالا این نه این باشد آن وقت دقت کنید کتاب چیز را بیاورید، کتاب حسن ابن سعید را در نجاشی بیاورید آن وقت ببینید آقا، این مبانی که این‌ها داشتند متأسفانه با آمدن حجیت تعبدی این‌ها بهم ریخت، این‌ها ریشه‌های فهرستی دارند اصلاً ریشه‌هایش فهرستی است نسخه حسین ابن سعید است نسخه ابن فضال است، نسخه فرض کنید سندی ابن محمد از کتاب علاء است، نسخه صفوان، خب ترجیح اگر ما باشیم با نسخه صفوان است نسخه صفوان ترجیح دارد در نسخه او آمده بود ظاهراً خوانده بود که

یستحلفون کتاب هم کتاب واحد است ما غیر از این مورد هم حالا نمی‌دانم اگر وقت کردیم، مواردی در کتاب علاء داریم که باز همین جور، گاهی هم اختلاف به نفی و اثبات است اصلاً با این که کتاب علاء است، این‌ها دیگر جزو این‌ها چون هردو را حجت گرفتند انداختنش در باب تعارض، ما چون هردو را حجت نگرفتیم انداختمش در

۵۵: ۵۳

تمییز الحجه عن اللاحجه و التخصیص و رجوع به شواهد و قرائن، مثلاً دیدیم کتاب دعائم الاسلام یستحلف را گرفت، صدوق یستحلف را گرفت، شیخ هم از کتاب حسین ابن سعید یستحلف، از کتاب فتحیه یستحلوا بود،

س: حالا این یستحلوا، مایستحلفون باهم در تعارض هم قرار نمی‌گیرند،

ج: نه و لذا اینها مثلاً اگر مثلاً دو نسخه بود چرا، یعنی دوتا، نه حالا می‌خواهید آن در بحث قصر نمی‌دانم امشب نمی‌رسم دیگر حالا از وقت ما گذشت در بحث قصر انشاءالله می‌خوانم نسخه علاء تفاوت دارد،

س: قبول اما منظور این دوتا با هم تنافی ندارد

ج: یکی از نکاتش هم این شد یعنی مصلحات قواعد اصولی را که آوردند از آن راه مشکل را حل کردند، گفتند مثبتین اند چه اشکال دارد هردو ساقط می‌کنیم، همینی که شما می‌گویید، قاعده اصولی آوردند دقت کردید،

س: بلی

س: حالا باز این درد را دواء نمی‌کند

ج: درد را دوا نمی‌کند

س: نه این اول کلام است تعبدی باشد دیگر مشکل

ج: تعبد آوردند مثلاً همین روایتی که نذر احرام قبل المیقات چون شیخ می‌گوید تخصیص می‌زند یعنی یک بحثی و لذا مثلاً روایت نذر احرام قبل از میقات را منفرداً شیخ آورده هیچ کس قبل از ایشان نیاورده، فتوایش هم در کتب قبل از ایشان هم نبوده این اولین کس شیخ است از ش تخصیص فهمیده، گفتند خب تخصیص هم جمع مقبول است دیگر پس ما قبولش می‌کنیم، ما توضیح دادیم که نسبت این با آن روایت تباین است اصلاً تخصیص نیست، عموم و خصوص مطلق نیستند، شیخ توجه نکرده از زمان شیخ اولاً روایاتش آمد، ثانیاً فهم تخصیص آمد این ادامه پیدا کرد تا زمان ما همینی که الآن در خدمت تان هستیم،

س: شما از ش تخصیص را نمی‌فهمید

ج: نه خیر تباین است واضح تباین است اصحاب هم نفهمیدند اصحاب هم فتوا ندادند هیچ کس قبل از شیخ فتوی نداده به این مطلب، نذر احرام قبل از میقات،

س: احرام قبل المیقات

ج: نذر احرام قبل المیقات را فتوی ندادند،

س: شما بخواهید بروید مشرف بشوید از کجا

س: بدون نذر محرم می‌شود

ج: همان یا جده،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۲۸/۰۳/۱۴۰۳ - ۰۸/۰۱/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۸

جلسه: ۳۸

س: از محازی دیگر

ج: از یا محازی، یا همین جعفه دیگر بنابراین که البته مرحوم آقای بجنوردی یا گفتند آقای حکیم هم نظرش این بود از انی الحل هم اشکال ندارد، مخصوصاً این شمیسی، شمیسی حدیبیه است دیگر،

س: نه شمیسی طرف جعرانه است،

ج: نه خیر نه، جعرانه طرف طائف است، شمیسی همین حدیبیه

س: از شمیسی حضرت پیامبر محرم شد به نظرم،

ج: بلی محرم شد نه عده‌ای نوشتند از مدینه محرم شد، در شمیسی در آمد از احرام در بعضی‌هایش

۳۲: ۵۶

همان‌جا ادنی الحل است خودش، شمیسی الآن شنیدم میقات شده، من تازگی حج مشرف نشدم

س: بلی من رفتم آنجا محرم شدند

س: میقات شده

ج: الآن شنیدم میقات شده من هنوز احرام نبستم، یا از آن‌جا یا به اصطلاح همینی که الآن ایرانی‌ها متعارف‌شان است از جحفه، مشککش این بوده که جده از محازی دور می‌شود یعنی یک دایره‌ای دور کعبه بکشیم که از جحفه رد بشود دایره جده داخل دایره است حد دایره نیست، محازی نیست،

س: جوابش همین بود که بدون نذر

ج: همان بدون نذر، بعضی‌ها گفتند چون چاره‌ای نیست هواپیما آن‌جا می‌رود حالا اگر رفت مدینه که جای بحث ندارد یا طائف رفت که جای بحث ندارد اما به اصطلاح اگر جده پیاده شد حالا در سابق حالا من دقیقاً نمی‌دانم اما عکس‌هایش را دیدم و در بعضی از فتاوی قبله هم هست که در حده، نه جده، حده احرم ببنده

س: کشتی می‌گفتند

ج: حده نه نخل و این‌ها هست، عکسی که من دیدم

س:

۲۸: ۵۷

ج: کشتی نه، مقابل چیز می‌شود یلملم می‌شود یلملم

س: یلملم

ج: یلملم من دیدم وقتی که رفتم از بغداد رفته مکه به اصطلاح سال هزار و چهار صد اول قرن پانزدهم یک دفعه در هواپیما یک کسی یک چیزی گفت در هواپیما چون حواسم نبود ملتفت معنایش نشدم بعد یک دفعه دیدم سنی‌ها لبیک، در همان پیمای احرام بستند بعد پرسیدم گفتند رسیدم روی وادی عقیق یعنی وادی عقیق بین عراق و بین مکه است

س: در محازی

ج: در محازی

۵۸: ۴

روی وادی عقیق که رسیدند از آنجا احرام بستند این را من دیدم که احرام می بستند از آنجا لیکن کیفیت احرام را عرض کردم حالا وارد این بحث ها نشویم این مسأله در هم روایات ما، ببینید

س:

۵۸: ۱۵

ج: چون شما دیشب ظاهراً امیدت نا امید شده بودید از بحث، گفتم امشب یک مطلبی را بگوییم که آقای خادمی، نه تأثیرگذاری خیلی، چرا؟ چون یک قاعده حجیت را جمع کردند با قواعد اصولی این دیگر آن فقه تلقی نشد، روشن شد چه می خواهم بگویم،

س: بلی تحلیل متعلقات نشد

ج: این دیگر فقه تلقی نشد، گفتند مثبتین هستند از آن طرف هم حجت است پس اشکال ندارد هردو را قبول می کنیم نکته ای ندارد که یکی را قبول کنیم یکی را قبول نکنیم، اما با این توضیحاتی که ما عرض کردیم و این قاعده الزام، ببینید مرحوم صدوق که اصلاً می گوید لایجوز، مرحوم کلینی روایتی، روایتش هم بد نیست سنداً،

س: عن حسن ابن سعید را آوردم چه کار داشتید این جا

ج: حسن ابن سعید را بخوانید، می گوید که ایشان بعد می گوید که ابن نوح به من نوشت که این کتاب طروقی دارد حسن ابن سعید چون مرحوم نجاشی حسین ابن سعید را ندارد این هم از عجایب است چون این کتب هم به حسین نسبت داده می شود، هم به حسن دوتا برادر هستند ایشان به عنوان حسن اصلاً آورده، عنوان و ترجمه را برای حسن قرار داده متعرض حسین هم شده که با همدیگر،

س: به نام برادر بزرگتر،

ج: بلی به نام برادر روش گذاشته،

س: دوتایش یکی نیستند این ها

ج: چرا یکی اند بلی،

س: آخر عجیبش این است می گوید که شارک اخاه الحسین فی کتب الثلاثه المصنفه و انما کثر اشتهار الحسین اخیه بها، لذا مدخل به حسن زده، کثر اشتهار آن یکی

ج: آن وقت بعد از چند سطر ببینید بعد می گوید ابن نوح

س: بلی خبرنی بهذه الکتب غیر واحد من اصحابنا من طروق مختلفه کثیره فمنها ما کتب الیّ به

ج: به نحو رساله به اصطلاح، به نحوی چون ابوالعباس ابن نوح رفته بوده بصره نجاشی از بصره ارزش تقاضا می کند، مرحوم شیخ هم می گوید می گوید من از ابن نوح نقل نمی کنم چون ایشان بصره بود بعد هم می گوید چون مذاهب فاسده بهش نسبت دادند من ارزش نقل نمی کنم و الا مرحوم شیخ که می آید چهار صد و هشت است ابن نوح چهار صد و نه فوت می کند یعنی مرحوم شیخ او را درک می کند اما ارزش نقل نمی کند حتی به نحو نامه، به نحو نامه نگاری هم ارزش نقل نمی کند، اما نجاشی ارزش زیاد

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۲۸/۰۳/۱۴۰۲ - ۰۸/۰۱/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۰

جلسه: ۳۸

نقل می‌کند ظاهراً این نامه را بعد از رفتن ایشان به بصره نوشته، احتمالاً مثلاً در اواخر از ایشان خواسته یک طریق جامع، آن وقت بنید دقت کنید ابن نوح این طریقه قدماست، قال ابن نوح بلی،

س: خیلی مفصل بحث

ج: بلی بخوانید

س: قال فمنه ما كتب الى به ابوالعباس احمد ابن علي ابن نوح صراطي رحمه الله في جواب كتابي اليه،

ج: البته گاهی ابوالعباس مرحوم نجاشی می‌گوید مرادش ابن عقده است، آن ابن عقده استادش نیست، ابوالعباس استادش ابن نوح است این هم یکی از جاهای مشکل نجاشی فرق بین ابن نوح استادش با ابن عقده که استادش نیست از هردو تعبیر به ابوالعباس می‌کند بفرمایید،

س: و الذي سئلته

ج: و الذي سئلته خطاب می‌کند به نجاشی بلی

س: من الطروق الى كتب الحسين ابن السعيد الاهوازي رضى الله عنه فقد روى عنه بعد ديكر طروق مختلف را آورده،

ج: نه بعد و قد روى عنه چه آقا؟

س: ابوجعفر احمد ابن محمد ابن

ج: اول ببینید پنج تا طریق را می‌آورد تصادفاً در این نجاشی‌ها هم شماره نگذاشتند، یکش ابوجعفر این یکش،

س: پس من سطر تکرار بکنم و اما ما عليه اصحابنا بل معول عليه ما رواه عنهما احمد ابن محمد ابن عيسى

ج: این یکی نسخه دوم،

س: و اخبرنا ابوعلی احمد ابن محمد ابن يحيى العطار

ج: پسر محمد ابن يحيى العطار این هم راه دوم، راه سوم، چهارم

س: سوم هم باز همه این‌ها تا حالا بکته کلها یا بکته الثلاثین، راه چهارم و اخبرنا ابوجعفر محمد ابن علی ابن احمد ابن هشام القمی مجاور،

ج: نه این روشن، مجاور حتماً به کربلا، مجاور عادتاً به مکه هم می‌خورد، جار الله به اصطلاح مکه این را نمی‌شناسیم اخبرنا این پنجم است چهارم نیست، پنج تا طریق دارد این پنجم است،

س: ببخشی اولی این شد که ابوجعفر احمد ابن محمد، دومی ما عليه اصحابنا و المعول عليه، سومی

ج: احمد ابن محمد ابن،

س: احمد ابن محمد ابن يحيى العطار، چهارمی و اما ما رواه احمد ابن محمد ابن خالد البرقی این چهارمی،

ج: این پنجمی مجاور است

س: مجاور بلی، و اما الحسين ابن

ج: ديگر آشنا شدیم تاريخ خوانديم همچو كلمات شان را می‌بینیم،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۲۸/۰۳/۱۴۰۳ - ۰۸/۰۱/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۱

جلسه: ۳۸

حرف‌ها گذشته این طریق خیلی عجیب است خودش هم می‌گوید این طریق خیلی غریبه، خود مرحوم ابن نوح بعد می‌گوید و اما مجاور که نقل می‌کند بعد می‌گوید،

س: و اما الحسین ابن حسن ابن ابان القمی فقد حدثنا محمد ابن احمد صفوانی

ج: الی آخره این شاگرد کلینی است که کتاب، نسخه صفوان

س: بلی

۱۳: ۳: ۱

الیهم بخط حسین ابن سعید و انه كان ضيف ابيه

ج: هیچی نه، بعد از این که آن مجاور را می‌گوید می‌گوید و هذا طریق غریب نمی‌دانم چه؟ بلی

س: هنوز چندتا طریق دارد، احمد ابن محمد ابن حسن ابن سکن قرشی بردعی،

ج: بُردعی بلی

س: بلی ابوالعباس دینوری،

ج: بعد می‌گوید

س: این جا می‌گوید

ج: و هذا طریق غریب

س: بلی و اما ابوالعباس دینوری فقد اخبرنا الشريف ابو محمد حسن ابن حمزه ابن علی

ج: مرعشی است مرعشی است بلی

س: کتب الینا ان ابالعباس احمد ابن محمد دینوری حدثنا عن الحسين ابن سعيد بكتبه و جميع مصنفاته عند منصرفه من زیارة الرضا علیه السلام ایام جعفر ابن الحسن الناصر بآمل طبرستان سنه ثلاث مائه و قال حدثنی الحسين ابن السعيد الاهوازی بجميع مصنفاته قال ابن نوح هذا طریق غریب لم اجد له ثبثاً الا

ج: یا ثبثاً

س: ثبثاً بلی، الا قوله رضى الله عنه،

ج: جای ندیدم فقط همین، فیجب این ببینید و یجب بخوان

س: و یجب ان تروی عن کل نسخه من هذا بمارواه صاحبه فقط و لا تحمل روايه عن روايه

ج: روايه در این جا باز همان چاپ، نگوئید روایت این‌ها را باید کاملاً جدا بکنید، این کار را شیخ طوسی نکرده این مشکل از

این جا شد

س: و لا نقطه علی

ج: نباید روایت بر روایت، نسخه بر نسخه باید بگویی الآن شما در کتب شیخ طوسی نوشته الحسین ابن سعید

س: بلی بلی کدام نسخه الآن

س: لعل وقع فيه اختلاف دقت وقع فيه اختلاف

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۲۸/۰۳/۱۴۰۳ - ۰۸/۰۱/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۲

جلسه: ۳۸

ج: روشن شد آقا

س: حرف گوش نکرده

س: یکبار دیگر بخوانید خیلی نکته چه جوری است

ج: بلی این که چرا بحث عوض شد این است،

س: فیجب ان تروی

ج: استاد نجاشی می گوید بابا و یجب ان تروی اگر می خواهی روایت بکنی هر نسخه را از نسخه خودش و لذا اینجا گفتیم که وقتی می گوید فی نسخه ابن محبوب باید بگوید کدام نسخه ابن محبوب چرا نکرد شیخ طوسی؟ رفت رو حجیت، آقایون ما چرا نکردند؟ رفتند روی شیخ طوسی، رفت طرف شیخ، لذا الان بر گرداندن این قصه خیلی مهم است

۴۶: ۵: ۱

مطلب

س: شیخ طوسی می خواهد

ج: شیخ طوسی می خواهد که دو مرتبه این ها این حجیت که آمد دیگر این نکات از بین رفت،

س: بلی

۵۴: ۵: ۱

هرسه را قبول کرد، جدث و حدث و چه

ج: جلسه مشایخ

س: از باب مشایخ

ج: ابن ولید می گوید سعد این طور خوانده صفار این طور خوانده، این ها مشایخ اند،

س: چون مشایخ اند

ج: مشایخ هستند پس قبول

س: تعبد

ج: تعبدشان از راه مشایخ است،

س: مشایخ

ج: تعبدشان از مشایخ است روشن شد من می خواستم این نکته را عرض بکنم که علت اساسی مطلب این است یعنی این مسأله اختلاف نسخ و با این که قدمای اصحاب ما روی اختلاف نسخ حساب می کردند صدوق اگر نقل می کند آن چیزی را که مشایخ قبول کرده نقل می کند در فقیه اش

س: استاد فرمودند که ما باید در بحث متن موردی و تطبیق

ج: ببین عرض کردم امشب گفتیم یک موردش را بگوییم یک توضیحاتی، گفتم مخصوصاً من با خودم گفتم گفتن این آقای

خادمی دیشب بوده تمام شد، هنوز تمام نشده تازه می خواهد شروع بشود یواش یواش

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۲۰۲۳/۰۳/۲۸ - ۱۴۰۲/۰۱/۰۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۳

جلسه: ۳۸

س: جسارت نباشد یک بحث ویژه تقطیع را هم بفرمایید چون

ج: حالا انشاءالله

س:

۵۴: ۶: ۱

شیخ صدوق به نوادر الحکمه، تمامی این‌ها باید جداگانه صحبت شود

ج: جداگانه، انشاءالله تقطیع را جداگانه،

س: به صورت کلی و یکی هم مال شیخ صدوق

س: اول بحث که کلینی درش نقصی نیست که به اجمال آورده نسخه کلینی

ج: نمی‌توانیم الآن چیزی بگوییم

س: تفصیلی نیاورده، نه نقصی هم به کلینی نیست

ج: نه نقص، نقصی نگفتم به ایشان وارد است الآن ما نمی‌دانیم ما داریم ما داریم فعلاً یعنی کاری را که ما الآن شروع

س: همه‌اش هم باز

ج: چرا بعد هم بعض احکامش دارد که خیار دارد یا ندارد؟

س: یعنی تقطیع کرده کلینی؟

س: بلی

ج: نمی‌دانیم آیا تقطیع کرده؟ چون من انشاءالله توضیحاً عرض می‌کنم یک تقطیع در مثل بحار هست یا وسائل هست این‌ها حلش آسان است، یک تقطیع روی حتی تهذیب هست آن‌هم آسان است یک تقطیع کلینی کرده آن‌هم آسان است، یک تقطیع در مصادر اولیه‌اش دارد آن مشکل درست کرده الآن تمام، من در بحث تقطیع انشاءالله این را عرض می‌کنم یعنی حسن ابن محبوب احتمالاً تقطیع کرده دقت کردید چه شد؟

س: نوادر الحکمه اصلاً قرار بود صحبت کنیم این جلسه،

ج: دقت کردید احتمالاً اصلاً حسن ابن محبوب یا فرض کنید احمد اشعری در کتاب نکاحش یک جور آورده در کتاب حدودش یک جور آورده این تقطیع‌ها مال آن‌هاست نه مال شیخ طوسی دقت کردید این نکته فنی تقطیع را که من نگفتم، تقطیع در مصادر اصلی اولیه الآن پیدا کردنش کار حضرت فیل است، ما تمام این بحث‌های را که ما اصلاً در باب بحث متن انجام می‌دهیم برای این‌که این نکاتی را که زمان شیخ مغفول شده این‌ها را باز کنیم و طبیعتاً هم خیلی مشکل است روشن شد دیگر، فکر نمی‌کنم دیگر، امشب خوب بود،

س: نه اصلاً عوض شد.